**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۱۶/۱۲/۹۱ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح ما لیس له بدل علی ما له بدل)**

بحث در مورد ترجیح حکم بی‌بدل بر حکم بدل‌دار در باب تزاحم بود ما عرض کردیم که مرحوم شهید صدر یک استدلالی برای این حکم بی‌بدل بر حکم بدل‌دار ذکر کرده بودند البته این استدلال یک سری عرض کنم خدمت شما محدودیتهایی آن استدلال داشت در واقع فرض شده بود مفاد حکم بدل‌دار این هست که، اصل استدلالش عرض کردم اصل استدلالش مفروض این بود که فرض کرده بود ما خارجاً یک چند جهت محدود،‌اولاً اصل استدلال را گفتیم که اگر کسی خوب استدلال را آن تقریبی که شهید صدر می‌کند رویش دقت بکند از اول مفروغ عنه باید بگیرد که به اهمیت بر می‌گردد از همان اول بازگشتش به اهمیت خود استدلال واضح هست که به عنوان یک چیز مستقل نمی‌شود به آن نگاه کرد و منهای آن جهت یک سری محدودیتهایی در این استدلال هست استدلالی که شهید صدر کرده بود خودشان هم تذکر می‌دهند متوقف هست بر این دو تقریبی که آقای حائری دارند متوقف هست بر اینکه مراد از عجز شرعی، مراد از عدم قدرت اعم از قدرت تکوینی و قدرت تشریعی و آن هم مراد از قدرت تشریعی هم همین مقدار که معذور باشد مکلف در ترک واجب بدل‌دار همین مقدار کافی هست و آن چیزهایی که در خود کلام آقای صدر هم مفروغ عنه گرفته شده آن محدودیتهایی هست که در این استدلال وجود دارد این خب سر جای خودش محفوظ است حالا شهید صدر یک تقریب دیگری را اینجا ذکر می‌کند که آن تقریب را من نمی‌خواهم وارد بحث بشوم ایشان می‌خواهند بگویند که به طور کلی یک تقریبی هست که ما بگوییم که تمام واجبهای بدل‌دار در مقایسه با واجبهای بی‌بدل احتمال اهمیت در آن کمتر هست یعنی واجبهای بی‌بدل نفس بی‌بدلی احتمال اهمیت را بالا می‌برد یک استدلالی هم ذکر می‌کنند و آن استدلال وارد بحثش نمی‌شوم چون به نظرم استدلال چیز تأمل جدی در موردش هست ولی چون ایشان یک مقدار ارجاع دادند

به کتاب الاسس المنطقیة للاستقراء من آنها را نخواندم نمی‌دانم آنجا اگر نکته‌ای هست پرسش:... پاسخ: حالا صبر کنید. این ایشان به طور کلی یک برهانی می‌خواهد ذکر کند برای اینکه بی‌بدلها احتمال اهمیت در اینها بیشتر هست خب من استدلال را می‌گویم چون نیاز به چند جهت آن استدلال به نظر من محل تأمل است اولاً استدلال را می‌شود قوی‌تر بیان کرد ثانیاً اصل تمامیتش یک جهاتی دارد که چون به الاسس المنطقیة را نخواندم نمی‌دانم واقعاً نکته‌ای این استدلال را بشود به وسیله آن تقویت کرد هست یا نیست آن اصلش را نمی‌‌گویم ولی یک نکته کلی دیگر هست آن این است که ممکن ما بگوییم نفس بدل داشتن شاهد بر این هست که اتفاقاً‌آن بدل‌دار احتمالش بالاتر هست به دو بیان یک بیان اینکه مثلاً استقراء کردیم موارد بدل‌دارها را دیدیم که موارد بدل‌دار اهمیتش بیشتر است فرض کنید طهارت خبثیه و طهارت حدثیه خب طهارت حدثیه از فریضه است جزء مستثنیات لا تعاد هست طهارت خبثیه مستثنی منه لا تعاد هست و به اصطلاح در خود همان روایت هم اشاره دارد «الفریضة السنة لا تنقض الفریضة» اشاره به اهمیت موارد استثناء شده از لا تعاد، ... ذیل لا تعاد فرض بین مواردی که نماز به خاطر آنها اعاده می‌شود و مواردی که نماز اعاده نمی‌شود تعلیل کرده به اینکه این مواردی که نماز اعاده می‌شود فریضه است و مواردی که نماز اعاده نمی‌شود آنها سنت هست «... سنة لا تنقض الفریضة» و از خود آن تعلیل کاملاً مشخص هست که اهمیت موارد اعاده موارد استثناء از موارد باقی تحت المستثنی منه بالاتر است خب حالا این تقریب نیاز دارد آدم موارد بدل‌دار را در شریعت کلاً دنبال کند ببیند که مثلاً معمولاً موارد بدل‌دار از اهمیت بیشتری دارد اما یک نکته دیگر ممکن است ما بگوییم نه تتبع در احکام شرعیه نه رسمهای عقلاییه بگوییم عقلاء معمولاً در جایی بدل می‌گذارند که اهمیت شیء در حدّی هست که مجبورند از بین نروند نمی‌‌خواهند تعطیل بشود فرض کنید در یک اداره رئیس اگر نباشد معاون برایش می‌گذارند ولی یک کارمند جزء که مرخصی می‌رود خب این حالا یک روز صبر می‌کند طرف دیگر یک نوع اهمیت کأن این قدر اهمیت برایش قائل نیست که حتماً یک معاونی هم برایش بگذارند پرسش:... پاسخ: جعل بدل خیلی

وقتها ناشی از شدت اهتمام نسبت اصل قضیه است که نمی‌‌خواهد به هیچ وجه تعطیل بشود پرسش:... عدم جعل بدل ... این قدر اهمیت دارد که هیچ چیز نمی‌تواند به جای او ... پاسخ: نه اینها هیچ چیزی ندارد یعنی در واقع نمی‌شود یک قانون کلی چیز کرد یعنی ببینید گاهی اوقات اصل قضیه این هست که یک موقعی بدل اختیاری ماست واقع قضیه این است که اگر بدل دست شارع باشد که بتواند بدل را ایجاد کند اگر اهمیت زیاد باشد بدل را ایجاد می‌کند این مثال معاون و اینها در واقع این هست که سعی می‌کند بدل را تولید کند ولی یک موقعی بحث این هست که خارجاً ‌بدل دارد یا ندارد پرسش:... بدل هم برای تسهیل است ... پاسخ: نه تسهیل نیست بحث سر این هست که در صورت عجز است پرسش:... برای اینکه راحت‌تر به آن ملاک برسند پاسخ: راحت‌تر در صورت عجز است بدل اختیاری که نیست اگر بدل نبود آن شیء واجب اصلاً نمی‌شد ساقط می‌شد بالکل بدل که تسهیل به آن معنا نیست.

به هر حال یک سری نکات این طرفی هم وجود دارد این جور نکات را هم باید در نظر گرفت پرسش:... پاسخ: بله آن اصل تقریب که به اصطلاح نه شهید صدر می‌خواهد بگوید که اگر هیچ جهت خارجی دیگری نباشد نفس بدل نداشتن موجب احتمال اهمیت می‌شود ایشان انکار نمی‌کند که گاهی اوقات بدل آن چیزی که بدل دارد اهمیتش بیشتر است گاهی، اگر قرائن خارجی نباشد از هر جهت دوتا حکم آگاهی ما نسبت به او یکسان باشد وقتی ما متوجه می‌شویم یکی بدل دارد یکی بدل ندارد ما احتمال اهمیت در آن چیزی که بدل ندارد را بیشتر می‌دهیم نه این جور نیست پرسش:... پاسخ: از آن طرف هم یک حرفهایی هست یک احتمالهای خاصی وجود دارد که در این طرف نیست بنابراین این جور نیست که یک ترجیح خاصی اهمیت یعنی احتمال اهمیت در یک طرف بیشتر، به خصوصیت مورد مربوط است و اینها خیلی نمی‌شود قضاوت ... پرسش:... علت جعل بدل چی می‌تواند باشد آن وقت؟ پاسخ: علت جعل بدل این هست که ولو خب می‌شود یک قسمتی،‌یعنی علت عدم جعل بدل گاهی اوقات این هست که این بدل، بدل ندارد که شارع جعل کند واقعاً جایگزین ندارد هیچ چیز نمی‌تواند فرض کنید که در یک

اداره یک کارگر فنی هست هیچ کس کار او را نمی‌تواند انجام بدهد اختیاری نیست هیچ کسی نمی‌تواند آن کارش را انجام بدهد خب مجبورند صبر کنند ولو اینکه تأخیر می‌افتد یا اصلاً پیش نمی‌رود بحث سر این هست عرض کردم آن مثالی که ما می‌زنیم یک مقداری ؟؟؟ آن این است که ما از اول فرض کردیم که کار رئیس را یک شخص دیگر هم می‌تواند انجام بدهد می‌گوییم که شارع حالا که می‌تواند انجام بدهد خب باید یک جایگزین بکند بدل اختیار نفس با عدم اختیار نفس گاهی اوقات با آن قانونگذار است گاهی اوقات اختیار من نیست وجود ندارد که من نصبش کنم اگر ما بدل را بازگشت بدهیم به اینکه چیزی که تأمین می‌کند مصلحت مبدل را بستگی دارد مصلحت مبدل را تأمین بکند یا نکند ولی می‌دانید یک نکته‌ای که اینجا وجود دارد نفس جعل بدل یک فشاری به مکلفین ایجاد می‌کند اینکه شارع آن فشار تحمیل بدل را تحمل می‌کند گاهی اوقات به خاطر، خود این هزینه است هزینه امر،‌امر به بدل هزینه امر به بدل گاهی اوقات بدل وجود دارد ولی شارع نمی‌خواهد دیگر امر به بدل کند پرسش: یعنی مصلحت اصلش یک طوری بود که آن بدل هم یک مقدار می‌خواهد بیاورد آن دیگر نمی‌ارزد ... پاسخ: مشتقت نسبت به بدل ایجاد کند «لو لا أن أشق علی أمتی لأمرتهم بالسواک» بحث این هست که مصلحت هست ولی نمی‌‌خواهد مشقت ایجاد کند اینکه شخصی که حالا که نمی‌تواند حالا که ناتوان است یعنی یک نوع عجزی برایش طاری شده این را بخواهد باز به آن امر کند یعنی مفسده امر نسبت به عاجز از مبدل گاهی اوقات به حدّی هست که با وجودی بدل ملاک هم دارد امر به آن نمی‌کند یک موقع هست بدل ملاک ندارد یعنی این جور نکات وجود دارد پرسش:... مثال حائض را نمی‌شود زد زن حائض که عاجز از خواندن نماز است شارع بدل ... پاسخ: ممکن است بله یعنی این جور هست یک سری نکاتی وجود دارد یعنی در تزاحمات فقط ملاک متعلق نباید در نظر گرفته بشود ملاک امر هم باید در نظر گرفته بشود گاهی اوقات مفسده امر به حدّی هست نمی‌ارزد که شارع امر به بدل بکند این جور نکات وجود دارد و اینها باعث می‌شود که ببینید در مثالهای عرفی‌اش اینکه یک سری کارها را رئیس انجام بدهد یک سری کارها را معاون انجام بدهد خود همین

تشتت انجام کارها به وسیله دو نفر یک مفسده است گاهی اوقات به خاطر همین معاون نمی‌‌گذارند می‌گویند که رئیس نبود دو روز بعد بیاید خودش چون امور چیز می‌شود شیرازه کار به هم می‌خورد یک سری ممکن است وعده‌ای معاون بدهد چون خیلی جاها بخصوص در نظامهایی که نهادمند نیست و چیزهایش ممکن است یک وعده‌های معاون بدهد رئیس خبر نداشته باشد یک سری اختیاراتی ما اگر قائل بشویم بر رئیس که این اختیارات را مثلاً معاون دارد ولی یک سری از این جور مشکلاتی وجود دارد گاهی اوقات با وجودی بدل وجود دارد جعل نمی‌شود ولی این در صورتی هست که آن نیاز به آن منصب ریاست این قدر اهمیت نداشته باشد ولی اگر نیاز این قدر بالا باشد این سبب می‌شود که بدل جعل کند یعنی جعل بدل کاشف از این است که ملاک این قدر بالا بوده که بر مفسده جعل بدل مفسده نفس جعل مفسده نفس الزام چربیده یک سری مفسده معاون تعیین کردن چربیده این خودش نشانگر اهمیت است خیلی وقتها در امور عادی ادارات که مثلاً یک نفر را جایش معاون نمی‌گذارند امثال اینها می‌گویند حالا دو روز دیگر صبر کن یکی از چیزها به هم ریختگی کارهاست دو نفر نمی‌توانند چیز بکنند که اینها همه کارها را این دوتا جفت و جور کنند این ممکن است یک سری کارها کرده باشد کار باید به وسیله یک نفر انجام بشود وحدت انجام عامل خودش یک موضوعی هست که این وحدت با جعل بدل خدشه‌دار می‌شود پرسش:... صوم جعل شده در پی‌اش می‌گوید «أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ» بعد تأکید می‌کند که «یُریدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» کأن همین است یعنی اینکه قضاء را که جعل می‌کند کأن می‌خواهد تأکید کند که این خیری در این هست که من دارم جعل می‌کنم در عین حال که اراده یسر دارم به شما پاسخ: نه آن معلوم نیست ناظر به این باشد این ممکن است ناظر به عدم جعل مبدل باشد نه جعل بدل پرسش:... بعد از اینکه جعل بدل می‌کند می‌گوید «أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ» اینکه روزه بگیرید برایتان بهتر است برای این من دارم برایتان بدل جعل می‌کنم ... پاسخ: نه معلوم نیست آنها «أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ» ناظر به ... پرسش:... پاسخ: بله چه چیزهایی ناظر هست آن مسائل خودش إن قلت و قلت دارد بگذریم.

می‌خواهم عرض کنم که به هر حال یک سری نکاتی هم وجود دارد در اینکه جعل بدل را احتمال،‌یعنی احتمال اهمیت در آن چیزی که برایش جعل بدل شده است را بالا ببرد ... اینها عمده قضیه این هست که خصوصیات مورد هست که اهمیت را تعیین می‌کند و این نکته هم حالا باز ضمیمه بکنم مرحوم نائینی چون تقریب مرحوم نائینی این هست که آن چیزی که بدل دارد مشروط به قدرت شرعیه هست و آن چیزی که بدل ندارد مشروط به قدرت شرعیه نیست به خاطر همین این مرجح را مقدم بر اهمیت می‌داند ما قبلاً گفتیم که اگر آن تقریب تمام باشد مشروط به قدرت شرعیه،‌مشروط به قدرت عقلیه تمام باشد مثلاً در آن مواردی که تمام است جایی که صریحاً‌به جای قدرت شرعی گفت که عدم اشتغال به واجب دیگر اینجا کوچکترین واجب هم ورود پیدا می‌کند اهمیت در فرضی که ملاکش موجود باشد مؤثر است در جایی که ملاکش موجود نباشد که مؤثر نیست روی همین جهت مرحوم نائینی این مرجح را در قبل از اهمیت ولی آقای صدر تقریباتی که می‌کند چون در واقع این تقریب را می‌گوید ناتمام است تمام بقیه تقریبات به احتمال اهمیت چون برمی‌گردد این در طول آن است کنار آن است در واقع این مرجح یا به هر حال بازگشت به او می‌کند این ربطی به در جایی که قرائن خارجی داریم که یکی از اینها اهم است از دیگری آن قرائن سبب می‌شود که یکی از آنها مثلاً مقدم باشد دیگر این بحث خاصی ندارد.

مرجح بعدی اهمیت هست در اهمیت دو بحث مطرح هست یک بحث ترجح به معلوم الاهمیة یکی ترجیح به محتمل الاهمیة در ترجیح به معلوم الاهمیة ‌این قید را باید داشته باشیم که اهمیت یکی از دیگری باید به مقداری باشد که حدّ فاصل اهمیت هم لازم الاستیفاء باشد والا مقدار کمی اگر باشد آن استصحاب ترجیح را به دنبال دارد نه وجوب ترجیح را خب این در کلام آقای صدر هم هست در کلام بعضی از آقایان دیگر هم آقای حائری اینها هم اشاره شده دیگران اشاره کردند ولی در کلام خیلی از آقایان ذکر نشده مرحوم نائینی مرحوم به نظر آقا ضیاء آقای خویی اینها کلماتشان این قید نیست ولی توجه نکردند والا اگر توجه می‌شد این قید را هم می‌کردند محتمل الاهمیة نه معلوم الاهمیة بمقدارٍ لازم الاستیفاء

بمقدارٍ که مقدار تفاوت باید لازم الاستیفاء باشد خب حالا اصل این تقریب به چه جهت هست آقای صدر دوتا تقریب ذکر می‌کنند و یک سری بحثها را دنبال می‌کنند اصل تقریب اول این هست که ما یک مقید لبّی دارد آن مقید لبّی این بود که هر شییء واجب است در فرض عدم اشتغال به واجب مساوی یا اهم خب شما وقتی به اهم مشغول هستید این قید لبّی وجود ندارد پس تکلیف اهم بامتثاله ورود پیدا می‌کند بر تکلیف مهم این یک تقریب،‌یک تقریب دیگر این هست که نه به حکم عقل آن چیزی که تکلیف اهم ملاک دارد تکلیف مهم هم ملاک دارد اهمیت تکلیف اهم اقتضاء می‌کند که آن اهم مقدم بر مهم باشد به حکم عقل ولو از جهت نمی‌دانم اینکه یکی از اینها وارد هست و موضوع تکلیف دیگر را از بین می‌برد نه عقل حکم می‌کند که یکی از اینها مقدم بر دیگری است از جهت ملاک ولی واقعش این است که تقریب اول در صورتی، یعنی بازگشت به تقریب دوم می‌کند یعنی به این معنا که اصلاً اصل آن مخصص لبّی را دلیل برهان ما بر اینکه مخصص لبّی بود چی بود این بود ترجیح مرجوح بر راجح و ترجیح بلا مرجح محال است یکی از نکات آن استدلال را مقید لبّی این هست که ترجیح مرجوح بر راجح مقدم است بلکه باید راجح را بر مرجوح تقدیم داشت پس بنابراین از اول در استدلالات ما این مطلب افتاده، از اول همان حکم عقلی که به عنوان استدلال دوم هست آن حکم عقل را در این برهان اخذ شده به نظر می‌رسد که ... من الفاظ دستم نیست حالا این مقدار باشد حالا این مرجح را ملاحظه بفرمایید بعداً در موردش صحبت می‌کنم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»